

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – موشن

۰۷ نومبر ۲۰۱۴

«بز بچیم، بز بچیم، ای ارواح پدرته...»

سالها قبل یعنی حدود نیم قرن پیش، وقتی بیش از ۱۲-۱۳ سال نداشتم و به گفته مردم تا آن زمان «پشت لب سیاه نکرده بودم» به مانند تمام هم سن و سالها با اندکی تفاوت ناشی از انضباط برادر بزرگترم به مثابه مانعی در استفاده از تمام آزادیهایم، من هم گاه و بیگاه در کوچه برآمده، اجازه داشتم تا در بازی هائی مانند «توپ دنده، فوتبال اکثراً با توپ هفت پوسته و گاهی هم با توپ لته نی، یخ مالک» و از همین قبیل بازی های بی مصرف و مفید شرکت نمایم.

در همان زمان در کوچه ما چند همسن و سال دیگر ما نیز به سرکردگی «اسلم بچه قدوس» وجود داشت که کمتر به بازی های ما علاقه می گرفتند، وجه مشترک آنها با ما شرکت در جنگهائی بود که گاهگاهی بین پسر های کوچه ما با پسران سایر کوچه ها صورت می گرفت. هرچند آنها نیز در آغاز از طرف پدران شان به مکتب شامل شده بودند مگر علاقه خودشان به مکتب و درس خواندن در بطن سیستم آموزشی نامناسب باعث شده بود، تا هریک از آنها بعد از یکی دوسال، با مکتب خداحافظی نموده، با اشتغال به همان کسب پدری – اکثراً قصاب بچه بودند- زندگی خاص خود را داشته باشند.

خلاف ما که با بازیهای مفت و بدون پول، وقت کشی می نمودیم، آنها اکثراً با جیب های پر از پول های فلزی بین هم «شیر و خط»، و یا «قوتکان» نموده، مهارت های شان را بر رخ همدیگر و ما ها می کشیدند. هریک از آنها گویا از خود دارای «پیسۀ دست» خاص خود بود، که به فرمایش «شیر» و یا «خط» می نشست.

«اسلم» که نوشتم تقریباً سردهسته مکتب گریز ها به شمار می رفت، حین «شیر و خط» همیشه از یک «پنجی» فلزی که یک طرف آن عکس «ظاهر بابای کرزی» پادشاه وقت افغانستان قرار داشت، به مثابه «پیسۀ دست» استفاده می نمود.

آنچه باعث آن یادآوری گردیده، توجه به چگونگی بازی «اسلم» در جریان «شیر و خط» و حرفهائی که می زد، می باشد به امید آن که باز هم به کار آید. «اسلم» به محض آن که پول را بالا می انداخت، تا رسیدن به زمین و نشستن آن به یک رخ، یک صدا و بدون آن که نفس بگیرد، این دو کلمه را تکرار می کرد: «کل بچیم، کل بچیم، کل بچیم...» برای آنهایی که در آن زمان نبودند و نمی دانند که سر «بابای کرزی» موی نداشت، باید گفت که منظور از «کل بچیم» شخص پادشاه بود. به محض آن که پول به زمین ثابت می ماند و نتیجه بازی معین می شد، باز هم «اسلم» عکس العمل دوگانه همیشگی خود را تبارز می داد، یعنی هرگاه نتیجه مطابق میلش می بود و وی را برنده می ساخت، به تعریف از کل پرداخته می گفت: «بیشک کل بچیم، چشمه ته صدقه کل بچیم، جارت شوم کل بدار و ..» و اما زمانی که می باخت، بهترین نوازشش به استقامت کل چنین بود: «ارواح پدرته... بچه کور»

فکر می کنم در ماه اگست همین سال بود که پخش یک خبر، توجهم را به مثابه اشکال مبارزه منفی و ابراز نفرت علیه کسی به خود جلب نمود. خبر حکایت از آن داشت که گویا مخالفان اوکراینی «ولادیمیر پوتین»، یک نوع کاغذ تشناب را به بازار جزیره کریمیه و برخی از مناطق روس زبان اوکراین، وارد فروش نموده بودند که بر روی کاغذ، حرف «V» که سرآغاز نام پوتین «ولادیمیر» است، بر آن چاپ شده بود و بدان وسیله خواسته بودند، جایگاه «پوتین» را نزد وطنپرستان اوکراینی مشخص بسازند.

در گزارشی که شش روز قبل یعنی اول نومبر همکار عزیز پورتال آقای «عبدالله امینی» از کابل فرستاده بودند، آمده بود که «احمد ولی مسعود» برادر «احمد شاه مسعود» پیشنهاد داده است، تا به مثابه بزرگداشت درست و واقعی از «احمدشاه مسعود» دولت افغانستان عکس مقبره وی را بر نوتهای جدید افغانستان چاپ نمایند. زیرا این کمال بی حرمتی به «مسعود» است که عکس مقبره «احمدشاه بابا» و برخی از مناطق مهم تاریخی دیگر در روی بانکنوت های افغانستان وجود داشته باشد و از «احمدشاه مسعود» نه.

از شما چه پنهان خواندن این پیشنهاد، به یک باره عکس العمل اوکراینی ها را نسبت به «پوتین» در ذهنم تداعی نموده و مرا برآن داشت تا برای آن که هم از «قهرمان ملی منتخب استعمار» تجلیل به عمل آمده باشد و هم به آیات قرآن کدام بی احترامی صورت نگیرد، تا مبدا یکی از میلیونها دشمن «قهرمان ملی منتخب استعمار» با آن نجاست را از بدن دور نموده، گردنش را زیر سیف «سیاف» و طنذار ما بیندازد، راه حلی پیدا نمایم. در همین فکر بودم که «اسلم بچه قدوس» و «کل بچیم» گفتن هایش به یادم آمد، در نتیجه این پیشنهاد به مثابه بدیل پیشنهاد «احمد ولی مسعود» در ذهنم شکل گرفت، من آن را بیان می دارم، این که کسی آن را عملی می کند و یا خیر، به من مربوط نیست، زیرا من وظیفه «شرعی» خویش را در «امر به معروف» انجام داده ام.

پیشنهاد در کل دارای ۳ بخش است:

بخش اول آن است که به تقلید از دوره «بابای کرزی»، به یک طرف پول فلزی افغانستان، یک عکس بسیار زیبا و قشنگ «قهرمان ملی منتخب استعمار» را ضرب بزنند، پنج افغانیگی، ده افغانیگی، و یا بزرگتر از آن. حدود آن باید متناسب با درجه انفلاسیون انتخاب بگردد. تا گذشته از بزرگ سالانی که قصد ادای احترام به «قهرمان ملی منتخب استعمار» را دارند، از همین اکنون از طریق خردسالان و جوانان، نسل های آینده نیز با وی شناسائی حاصل نموده، حین بازی با آن هنگام «شیرو خط» نیز با استفاده از کلمات «بز بچیم، بز بچیم...» همیشه یاد او را زنده داشته باشند، معنومدار است که وقت برد و باخت، کلمات بعدی نیز بر شأن وی می افزاید.

دومین مکمل در پیشنهاد کنونی چنین است:

ما می دانیم که اکثراً بر روی سنگ قبر، آیات قرآن کندن کاری می شود، وقتی عکس یک قبری آنهم با طیف دشمنانی به بزرگی یک ملت علیه فردی مانند «قهرمان ملی منتخب استعمار» چاپ شود، همیشه این خطر وجود دارد که کس و یا کسانی از بقایای ۶۰ هزار کشته دست این قهرمان استعمار ساخته، از نوت چاپ شده به مثابه کاغذ تشناب استفاده نموده، هم خود را گناهکار بسازد و هم جیب دیگران را آلوده. لذا پیشنهاد می نمایم به جای عکس مقبره «مسعود» متن قرارداد و توافقنامه وی با روسها که سند فروش میهن است، در یک طرف نوت های آینده چاپ شود، تا اگر کسی احیاناً می خواست چهره و دهان «مسعود» را بعد از مرگش «گوه آلود» سازد، لاقلاً خود را گناهکار نساخته باشد.

سومین بخش پیشنهاد چنین است:

هرگاه از پول های سرقت شده و غارت شورای نظار و همچنان از مزدی که نهاد های استخباراتی شرق و غرب به «قهرمان ملی استعمار ساخته» پرداخته، چیزی باقی مانده باشد، که به یقین مانده است، در این شرایطی که هم غنی و هم عبدالله از «اقتصاد تولید محور» زیاد حرف می زنند، باید یک فابریکه تولید «کلوخ استتجاء» ساخته شود، زیرا گذشته از آن که چنین فابریکه ای در افغانستان وجود ندارد، در سراسر جهان نیز بی رقیب بوده، اشتهار جهانی اش را نیز می تواند با تاپه عکس «مسعود» در تمام جهات آن کلوخ ها، شهره آفاق بسازد.

به نظر من مجموع این پیشنهادات به مثابه یک واحد کل، می تواند گذشته از ارضای هوا و هوس برادران «مسعود» باز هم جوی های پول را به طرف آنها روان نماید، زیرا گذشته از مردم عادی پیرو مذهب حنفی، که فکر می کنند بدون کلوخ آنجای شان پاک نمی شود، به ده ها میلیون افغان و انسان آزاده سایر کشور ها که از «قهرمان ملی استعمار ساخته» نفرت طبقاتی و ملی دارند، در جمع خریداران آن کلوخ صف خواهند بست. خودم از اولین ها می باشم.